

طرح دو سؤال درباره

ربا در موزونات و معدودات

○ مهدی فتحی نیا

چکیده

مقاله درصدد طرح دو پرسش در مورد حکم تحریم رباست. نویسنده نخست به این نکته می پردازد که حکم تحریم ربا تعبدی نیست و حکمی است دارای مصالح و مفاسد قابل درک برای عقلا. سپس این پرسش را مطرح می کند که مقصود از مثلث در ربای موزونات چیست؟ او با توجه به علت یا حکمت تحریم ربا، پاسخ می دهد که اگر بیع ناشی از اضطرار مشتری باشد، در صورت تفاضل، ربا ثابت است؛ هر چند دو کالا همجنس نباشند. پرسش دوم نویسنده این است که آیا در معدودات، ربا مطلقاً ثابت نیست؟ آن گاه با توجه به حکمت تحریم ربا چنین پاسخ می دهد که اگر کالای مورد معامله، نقش بسیار تعیین کننده در زندگی مردم داشته باشد، ربا در مورد آن ثابت است؛ هر چند معدود باشد.

کلیدواژگان: ربا، موزون، مکیل، معدود، احتکار، علت حکم، حکمت حکم، بیع ربوی.

حرمت ربا از ضروریات دین مبین اسلام است، ولی فقها در مصادیق آن اختلاف نظر دارند. ربا، یا در قرض است یا در معاوضه. آنچه در اینجا مورد نظر ماست، ربای معاوضی است که مباحث فراوانی دارد و ما تنها دو بحث از مباحث آن را در قالب سؤال طرح می‌کنیم:

۱. مقصود از مثلث ثمن و مثنی در اجناسی که به صورت کیلی و وزنی به

فروش می‌رسند چیست؟

۲. آیا در معدودات مطلقاً ربا ثابت نیست؟

قبل از شروع بحث، لازم است جواب این پرسش داده شود که آیا حرمت ربا در تمام مصادیق آن بر اساس مصالح قابل فهم برای بشر وضع شده است یا در بعضی از مصادیق، تعبدی محض است؟

احکام شارع در باب معاملات و عقود ناظر به سیره عقلاست. مهم‌ترین و ساده‌ترین راه برای اثبات این مطلب، استقرا در احکام اقتصادی اسلام است. در احادیث مربوط به علت حرمت ربا، مصالح و مفاسدی بیان شده است که برای عقل بشری قابل درک است. امام معصوم (ع) در بررسی علت حرمت ربا، مانند اهل بازار و به عنوان عضوی از جامعه آن را تبیین می‌کند. برای نمونه، به این روایت توجه کنید:

کتاب علی بن موسی الرضا (ع) الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله: و علة «تحريم الربا» لما نهى الله عز وجل عنه و لما فيه من فساد الاموال لان الانسان اذا اشترى الدرهم بالدرهمين، كان ثمن الدرهم درهماً و ثمن الآخر باطلاً فيبيع الربا و شراؤه و كس على كل حال على المشتري و على البائع فحرم الله عز و جل على العباد الربا لعلمة فساد الاموال كما حظر على السفیه ان يدفع إليه ماله لما يتخوف عليه من افساده حتى يؤنس منه رسته ...^۱

امام رضا (ع) در نامه ای در جواب به سؤالات محمد بن سنان فرمود: علت

۱. جامع احادیث الشیعة، ج ۱۸، باب ۱ از ابواب الربا، ص ۱۳۱، ح ۳۵.

حرمت ربا نهی خداوند از آن و نیز به این سبب است که ربا باعث فساد اموال می شود؛ زیرا وقتی که انسان یک درهم را به دو درهم می خرد، در واقع ثمن درهم، یک درهم بوده است و درهم دومی اکل به باطل است. پس خرید و فروش ربوی ضایع کردن مال است، هم برای مشتری و هم برای بایع. بدین جهت، خداوند ربا را به سبب فساد اموال حرام کرد؛ همان طور که دادن مال سفیه را به خود او تا زمانی که رشد او احراز شود، منع کرده؛ زیرا این خوف است که سفیه آن مال را از بین ببرد.

امام خمینی در کتاب بیع، ضمن رد ادلهٔ مربوط به حیل فرار از ربا می فرمایند:
 ... تشبیه به تعبد در مثل این مسئله که مفاسد تجویز و مصالح منع آن را عقل درک می کند، نادرست است.

حال به پاسخ سؤال نخست می پردازیم که دربارهٔ مقصود از مثلثیت ثمن و مثنی است. غالب فقها گفته اند که مقصود از دو کالای مثلی در باب ربا، دو کالایی است که در جنس با هم اشتراک داشته باشند و یک نام بر آنها اطلاق شود؛ مثل گندم به گندم و ...^۲

در اینکه به دو کالای همجنس مثل گفته می شود، اختلافی نیست، اما سخن این است که آیا در بحث ربا، مصداق مثل، تنها اشتراک در جنس است یا نکتهٔ گسترده تری در کار است؟ در میان روایات، ظاهراً یک مورد استثنایی وجود دارد و آن بیع گندم به جو به صورت کالا به کالا است که همجنس شمرده شده اند و به همین جهت، امر شده که در بیع گندم به جو، ثمن و مثنی متساوی باشد. فقها این مورد را به صورت یک استثنا از قاعدهٔ مثلثیت در باب ربا تلقی کرده اند؛ در حالی که در این روایات ضمن بیان این مورد، قاعده ای کلی بیان شده است که به آن اشاره خواهیم کرد.

در روایات به اموری مانند فساد اموال، ترك التجارات، اصطناع المعروف و ... به عنوان علت یا حکمت حرمت ربا اشاره شده است. در تمام این حکمت ها

۲. مقصود از «جنس» در اینجا جنس منطقی نیست، بلکه جنس عرفی مقصود است.

این نکته مشترک و بسیار با اهمیت به چشم می خورد که تنها در موردی این حکمت ها مصداق پیدا می کند که کالایی در اقتصاد جامعه آن قدر اهمیت داشته باشد که دارنده آن کالا، بتواند بر اقتصاد جامعه فشار وارد کند و مردم مجبور باشند چند برابر ارزش کالا را به عنوان بها بپردازند.

در زمان صدور احادیث، کالاهای مهم چیزی غیر از گندم و جو و خرما و طلا و نقره نبوده و بقیه کالاها حکم کالای غیر مهم و جزئی را در زندگی مردم آن زمان داشت و از این رو، موضوع سؤالاتی که از ائمه اطهار در مورد ربا می شد، همین کالاهای مهم بود. البته در آن زمان کالاهای دیگری در بازار رد و بدل می شد، اما نبض بازار در دست دارندگان کالاهای مهم بود. در حدیث نبوی آمده است:

و المنصوص عن النبي (ص) تحريم التفاضل في ستة اشياء الذهب والفضة و الحنطة والشعير و التمر و الملح و قیل: الزبيب، قال (ع): الا مثلاً بمثل بدأ بيد من زاد و استزاد فقد اربى.^۳

در این حدیث شریف از شش کالا نام برده شده است و اگر ما باشیم و این حدیث شریف، مفهوم مخالف آن دلالت بر حصر دارد؛ در حالی که اگر آن را در کنار احادیث امام صادق (ع) قرار دهیم، می بینیم که ایشان از سرکه و کالاهای دیگری نیز سخن به میان آورده اند. این نشان می دهد که اشیا مهم در طول زمان متغیرند از باب نمونه، با اینکه معروف است که در معدودات ربا نیست، اما می بینیم در طلا و نقره که در آن زمان غالباً به صورت مسکوک و درهم و دینار رد و بدل می شد، تفاضل را حرام می دانند؛ زیرا جزء کالاهای تاثیر گذار بودند.

نکته مهم دیگری که توجه به آن لازم است، این است که باید قوانین نظام اقتصادی اسلام را در کنار هم مورد مطالعه قرار داد، به این معنا که احکام این نظام اقتصادی، مکمل هم هستند؛ مثلاً حرمت ربا در کنار حرمت احتکار و کم فروشی و تشویق قرض الحسنه و ... معنی پیدا می کند و هر یک از آنها جداگانه تاثیر لازم را

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، باب ۲ از ابواب الربا، ص ۱۳۹، ح ۴.

ندارد. در حقیقت هر کدام از این احکام، جزئی از این نظریه کلی است که اسلام می خواهد اقتصاد در دست عده ای خاص نچرخد تا هر طور که بخواهند، آن را حرکت دهند و به مردم فشار آورند. به عنوان مثال، اسلام احتکار را حرام می داند، حال اگر کسی به عنوان مثال گندم را احتکار کند و بعد از گران شدن، هر کیل آن را در مقابل دو کیل خرما - که ممکن است در شرایط عادی ارزش خرما از گندم هم بیشتر باشد و یا حداقل مساوی باشد - بفروشد، آیا می توان پذیرفت که اسلام تنها بگوید احتکار حرام است، ولی نسبت به آن بیع که نتیجه احتکار است، سکوت کند و آن را جایز بداند؟

نتیجه

اگر در بیع کالا به کالا، بیع ناشی از اضطرارِ نوعیِ مشتری باشد، در صورت تفاضل، ربا ثابت است؛ گر چه دو کالا همجنس نباشند، و شاید بتوان گفت در صورت عدم اضطرارِ نوعیِ مشتری، ربا ثابت نیست؛ گر چه کالاها همجنس باشند.

حرمت ربا در معدودات

آیا همان طور که میان فقها مشهور است، معدودات شامل حرمت بیع ربوی نمی شوند؟ درهم، معدود است، اما با این وجود خرید و فروش آن به تفاضل حرام است.

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن سلیمان عن علی بن ایوب عن عمر بن یزید عن أبي عبد الله في حديث أنه قال: يا عمر قد أحل الله البيع و حرم الربا، بیع و اربح و لا تربه. قلت و ما الربا؟ قال: دراهم بدراهم مثلین بمثل و حنطة بحنطة مثلین بمثل.^۴

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۶ از ابواب الربا، ص ۱۳۳، ح ۲. صاحب وسائل الشیعه و مستدرک وسائل الشیعه در عنوان باب ۶ از ابواب الربا این چنین آورده اند: باب ان الربا لا یثبت الا فی المکیل و الموزون غالباً و ان الاعتبار فیهما بالعرف العام دون الخاص.

نان نیز کالای معدود است و از احادیث هم پیدا است که در آن زمان هم به صورت معدود خرید و فروش می شده است، اما از آنجا که اهمیت دارد، تفاضل در معاوضه آن حرام شده است.

سئل العالم عن حد الربا و العینة، فقال: ... حتی طعام اللین من الخبز بالیابس و الخبز النقی بالخشکار بالفضل، و ما لا یجوز فهو الربا الا ان یرکب بالسوی و مثله و اشباهه فکلها ربا. ^۵

با توجه به این دو نمونه، نمی توان گفت: عدم حرمت تفاضل در معدودات، امر تعبدی صرف است، بلکه حرمت تفاضل بسته به تحقق علت حرمت یا عدم تحقق آن است.

از طرفی در احادیث زیادی، تفاضل در معدودات مکروه شمرده شده است؛ در حالی که همین تعبیر در مورد موزونات هم به کار رفته است. نمی خواهیم بگوییم این تعبیر دلالت بر حرمت دارد، ولی حداقل می توان گفت که این حکم در شرایط مختلف، فرق می کرد، و بدین رو، گاهی می فرمایند «لا بأس به» و گاهی می فرمایند: «مکروه است».

در حدیثی می بینیم که امام صادق (ع) می فرمایند: امام علی (ع) معامله یک پیراهن به دو پیراهن را مکروه می دانست،^۶ اما در حدیث دیگر آمده است که امام حسین (ع) در مقابل یک حله عراقی حاضر است پنج حله بدهد؛ در حالی که اگر این معامله واقعاً مکروه بود، امام (ع) هرگز مرتکب کار مکروه نمی شد.

نتیجه اینکه می توان گفت اگر کالایی نقش بسیار تعیین کننده ای در زندگی مردم داشته باشد، گر چه معدود هم باشد، ربا در مورد آن ثابت است.

۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ابواب الربا، باب ۷، ح ۸. حجیت این حدیث مبتنی بر حجیت کتاب فقه الرضا است.

۶. همان، ابواب الربا، باب ۴، ح ۵.